

روحانی باید محاکمه شود؛ دلیل رای ندادن مردم در انتخابات قبلی عملکرد دولت دوازدهم بود

عضو شورای مرکزی جبهه شریان درباره فعالیت‌های این جبهه و مسائل پیش رو در انتخابات مجلس شورای اسلامی صحبت کرد.

به گزارش سایت خبری پرسون، حجت‌الاسلام حمید رسایی که سابقه نمایندگی در مجالس هشتم و نهم را دارد پس از دو دوره ناکامی در ورود به مجلس یک بار دیگر عزم خود را جزم کرده تا وکیل ملت شود. وی که سابقه حضور در جبهه پایداری را دارد این بار با جبهه نوپای شریان (شبکه راهبردی یاران انقلاب) وارد گود انتخابات شده است و علاوه بر عضویت در شورای مرکزی، به‌عنوان مسئول کمیته انتخابات شریان هم فعالیت می‌کند.

برای بررسی فعالیت‌های جبهه شریان و مسائل مربوط به انتخابات دوازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی با وی به گفتگو نشستیم که متن آن به شرح ذیل است:

بررسی صلاحیت‌های نامزدهای انتخابات توسط شورای نگهبان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اصل شورای نگهبان یک جایگاهی است که باید باشد و زندگی شخصی همه ما شورای نگهبان دارد و شورای نگهبانمان تشکیل جلسه می‌دهد و یکسری چیزها را در زندگی شخصی رد می‌کند و یکسری دیگر را تایید می‌کند لذا اصل نظارت را نمی‌شود انکار کرد.

ما برای خوراک بدنمان شورای نگهبان تشکیل می‌دهیم که غذای فاسد وارد بدنمان نشود بعد چرا نباید برای امورات اصلی کشور، تصویب قوانین، مصوبات و جهت‌گیری که سیاست‌های این نظام را برای قوه مجریه و قضاییه تعیین می‌کند نظارت وجود داشته باشد؟ پس اصل نظارت قابل انکار نیست، اما در این نظارت هر تصمیمی که شورای نگهبان می‌گیرد قابل دفاع و بدون عیب و نقص است؟ قطعاً این‌طوری نیست. من همین الان نسبت به بعضی از ردصلاحیت‌ها توسط شورای نگهبان به‌عنوان یک فعال سیاسی پیگیر و مطلع علامت سوال دارم و نسبت به برخی از تاییدصلاحیت‌ها هم علامت سوال جدی دارم.

حالا باز در ردصلاحیت‌ها می‌گوییم، چون از پرونده افراد اطلاع نداریم نمی‌توانیم درباره آن قضاوت کنیم، اما درباره تاییدصلاحیت‌ها وقتی عملکرد برخی از چهره‌ها روش فعالیتشان کاملاً مشخص و معلوم است و همه می‌توانند بفهمند کسی که این عملکرد را داشته نمی‌تواند صلاحیت داشته باشد لذا آن قابل انتقاد است.

من بر روی هفت الی هشت نفر سوال جدی دارم که این‌ها با توجه به عملکرد، رفتار و موضع‌گیری‌هایشان قاعدتاً طبق شاخصه‌های شورای نگهبان باید رد شوند، اما ردصلاحیت نشدند. تعدادشان نسبت به چند هزار کاندیدا چیزی نیست، اما، چون مطابق آن چیزی که ما می‌بینیم و می‌دانیم شاخصه‌ها را ندارند حتی یک نفر هم علامت سوال می‌شود که چرا یک نفر با این ویژگی‌ها و با این نوع کارنامه و موضع‌گیری در فتنه‌ها و این نوع ارتباطات گاهی اقتصادی و گاهی دخالت در مسائل اجرایی تاییدصلاحیت شده لذا شورای نگهبان باید از خود دفاع کند.

ردصلاحیت آقای روحانی برای انتخابات مجلس خبرگان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ردصلاحیت آقای روحانی قطعاً در افزایش مشارکت تاثیر می‌گذارد. اگر صلاحیت ایشان تایید می‌شد قطعاً یک عده‌ای به این دلیل رای نمی‌دادند، چون برایشان قابل پذیرش نبود کسی در دوران مدیریتی خود خطاهای فاحش تا این حد و اندازه داشته باشد و رو در روی رهبری ایستاده باشد و عملکرد مدیریتی و سیاسی‌اش مطابق ارزش‌های انقلاب و اصول خیلی بین قانون اساسی نبوده باشد و بعد تایید شود. آن‌وقت مردم می‌گویند پس این‌ها همه حرف است. اصلاً توقع مردم این است که آقای روحانی باید محاکمه شود و حساب و کتاب پس دهد بعد اگر ببینند که وی تایید شده طبیعی است که در رایشان تاثیر بگذارد.

اتفاقاً ردصلاحیت آقای روحانی باعث افزایش مشارکت می‌شود. بعضی‌ها می‌گفتند که آقای روحانی رای و مقبولیتی ندارد لذا تاییدش کنند تا مردم به او رای ندهند. این غلط‌ترین شکل برخورد با موضوع نظارت و انتخابات است، چون معنی این حرف این است که اگر کسی رای دارد ما تاییدش نکنیم و اگر کسی رای ندارد ما تاییدش کنیم در حالی که اگر کسی شرایط قانونی را ندارد نباید تایید شود حالا هر کسی باشد و در هر جریان سیاسی که باشد.

با این نگاه من می‌گویم مسعود رجوی هم شرایط را ندارد لذا تاییدش کنیم بیايد و مردم به او رای ندهند. تاییدصلاحیت مشروعیت دادن و مهر تایید یک نظام به کسی است که می‌گوید من به این نظام اعتقاد ندارم و این را در عمل و زبانش می‌گوید بنابراین قانون باید اعمال شود و شورای نگهبان تصمیم درستی گرفت.

اینکه می‌گویید آقای روحانی باید ردصلاحیت می‌شد برخی مردم فکر می‌کنند که شما خیلی رادیکال و تندرو هستید. با توجه به اینکه برخی افراد منتسب به شریان گفتند که مملکت برای حزب‌اللهی‌هاست آیا با این افکار و عقاید مردم به سمت شما اقبال نشان می‌دهند؟

تندروی اگر در اصول و ارزش‌ها باشد خیلی چیز خوبی است. آن تندروی که نهی شده این است که شما از این چارچوب بزنی بیرون، اما اگر شما در حفظ اصول و ارزش‌هایی که مردم به آن باور دارند بیشتر پایبند باشی به تعبیر رهبر انقلاب که می‌گویند این اگر تعریفش باشد که در راس تندروها من و امام هستیم.

ما از این منظر که با صراحت و با قاطعیت خصوصا در برخورد با مفسدین حرف‌هایمان را می‌زنیم و مواضعمان را اعلام می‌کنیم را تندروی نمی‌دانیم حالا اینکه برخی رسانه‌ها و جریان‌ها برای اینکه القا کنند و نگاه مردم را بد کنند و دائما چنین انگی را بزنند آن نامردی سیاسی است، اما مردم ما فهیم هستند و این مسائل را متوجه می‌شوند.

ائتلاف بین اصولگرایان معتدل و اصلاح‌طلبان برای انتخابات مجلس را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

به عقیده من دیگر واژه‌هایی مثل اصلاح‌طلبی و اصولگرایی مابه‌ازای خارجی ندارد و خیلی بهم خورده و باهم قاطی شده است. اصولگرایی داریم که از جهت گفتمان فکری تفاوتی با اصلاح‌طلبان ندارند، اما زادگاه و زیستگاهشان در جریان اصولگرایی بوده است لذا شخصا دوقطبی اصولگرایی و اصلاح‌طلبی را قبول ندارم.

ما الان مجموعه‌های دیگری داریم که اصلا قبول ندارند به آن‌ها بگویند اصولگرا مثل خود من. من واقعا نمی‌خواهم کسی به من بگوید اصولگرا، چون عملکرد جریان اصولگرایی را در حوزه‌های متعددی قابل دفاع نمی‌دانم و معتقدم الان آن چیزی که مابه‌ازای خارجی دارد یک جریان پایبند به ارزش‌های انقلاب است و یک جریانی که در پایبندی به ارزش‌های انقلاب، پایش می‌لغزد حالا یا خیلی می‌لغزد که فکر می‌کنم بسیاری از اعضای جبهه اصلاحات جزو این‌ها هستند یا به آن اندازه نیست، اما متاسفانه در بزنگاه‌های مختلف این‌ها هم درست عمل نکردند که ما شاهدیم در جریان اصولگرایی بعضی از آن‌ها هستند.

اگر پیوند خوردن بعضی در جبهه اصولگرایی با جریانات اصلاح‌طلبی را از این منظر نگاه کنیم به عقیده من چیز خیلی عجیبی نیست به دلیل اینکه هر دو ناظر به قدرت فعالیت می‌کنند.

اینکه گفتید خودتان را اصولگرا نمی‌دانید یعنی خودتان را در چه قالبی می‌بینید؟

اصلاح‌طلبی و اصولگرایی مفاهیمی نبودند که حسن و قبحشان عقلی باشد مثل عدل و ظلم نبودند، چون عدل و ظلم حسن و قبحشان عقلی است یعنی در هر کشور، در هر دین، در هر زبان و نژادی بروید ظلم را بد می‌دانند و عدل را خوب می‌دانند، اما در اصلاح‌طلبی بستگی دارد اصلاح چه چیزی باشد یا در اصولگرایی، اصول چه چیزی باشد.

در سال ۷۶ که آقای خاتمی رئیس‌جمهور شد کلمه اصلاح‌طلبی از دهانش درنیامد، اما یک سال بعد اطرافیان ایشان گفتند که بعضی اصول قانون اساسی باید اصلاح شود و بعضی سیاست‌های خارجی جمهوری اسلامی مثل مسئله استکبارستیزی باید اصلاح شود حتی رسیدند به برخی مبانی دینی یا فرهنگ دینی مثل عزاداری که می‌گفتند یعنی چی، چرا آن قدر ملت باید عزادار باشند در حالی که واقعیت این نیست، چون ملت ما هم عزاداری مذهبی و هم شادی مذهبی دارد یا حجاب را مطرح می‌کردند که باید اصلاح شود.

در برابر این‌ها یک عده آمدند و گفتند این‌هایی که شما می‌خواهید اصلاح کنید اصول است و نمی‌گذاریم کسی از این اصول عدول کند لذا آن‌ها شدند اصلاح‌طلب و این‌ها شدند اصولگرا.

این مابه‌ازای خارجی داشت تا یک جایی که صف‌بندی‌های سیاسی ناظر به رسیدن قدرت بهم خورد که اوجش انتخابات سال ۸۸ بود.

در انتخابات سال ۸۸ شاهد بودیم کسانی که می‌گفتند ما اصولگراییم رفتند زیر علم اصلاح‌طلب‌ها و آنجا سینه زدند. وقتی این‌جوری شد اصولشان هم عوض شد و اصلاح‌طلبان از این دایره خیلی بیشتر بیرون رفتند کمالینکه بسیاری از نمایندگان مجلس ششم الان در سرویس‌های بیگانه یا در رسانه‌های بیگانه مشغول به کار و فعالیت علیه نظام جمهوری اسلامی هستند و برخی‌ها که در داخل ماندند در فتنه‌ها و اتفاقاتی که توسط همین سرویس‌ها و جریان‌های برانداز در داخل راه‌اندازی شده، دارند همکاری می‌کنند. چون این صف‌بندی بهم خورده من شخصا دیگر به چنین چیزی قائل نیستم.

یک جریانی هستند که حالا اسمشان را هرچه می‌خواهند بگذارند، بگذارند؛ انقلابی بگوییم یا جریان ولایی بگوییم که مهم نیست و باید به عمل نگاه کنیم.

برخی اصلاح‌طلبان دلیل حضور نیافتن در انتخابات مجلس را وجود پیش‌ثبت‌نام اعلام کردند. با توجه به اینکه از قبل اعلام شده بود که یک مرحله به بررسی صلاحیت‌ها برای انتخابات ۱۱ اسفند افزوده شده و این قانون برای همه اجرا می‌شود به نظر شما چرا اصلاح‌طلبان بهانه پیش‌ثبت‌نام را می‌گیرند؟

پیش‌ثبت‌نام اگر چیزی بدی بود برای همه بد بود؛ اگر چیز تاثیرگذاری در شرکت یا عدم شرکت جریان‌های سیاسی در انتخابات بود برای همه بود. این‌طور نبود که پیش‌ثبت‌نام اصلاح‌طلب‌ها از این تاریخ است و پیش‌ثبت‌نام اصولگراها یک خرده دیرتر است که آن موقع می‌گفتند به ما وقت کمتر دادید و به آن‌ها بیشتر دادید.

پیش‌ثبت‌نام یک موضوعی بود که اعلام شده بود و کاملا معلوم بود که یکی از مواد قانونی که در مجلس در حال بررسی است این بود که یک پیش‌ثبت‌نام صورت گیرد طبیعتا هرکس انگیزه شرکت در انتخابات داشت می‌توانست در آن فاصله فکرهایش را بکند، مشورت کند و برنامه‌ریزی‌هایش را انجام دهد و حضور پیدا کند، اما از آنجایی که جریان اصلاحات خودش هم می‌داند بدنه اجتماعی‌اش منتقدش است آن هم به دلیل اینکه در مجلس

دهم و دولت آقای روحانی عملکرد خوبی نداشته و می‌داند که این بدنه اجتماعی فعال نخواهد شد و پای کار نخواهد آمد و این موضوع برای آن‌ها شکست به‌دنبال دارد برای اینکه شکست را با یک کاروری بیوشانند موضوع پیش‌ثبت‌نام را بهانه قرار می‌دهند لذا پیش‌ثبت‌نام اگر بد بوده برای همه بد بوده و اگر تاثیری هم ندارد برای همه تاثیری ندارد.

در صورت راهیابی به مجلس چه مواردی را در اولویت کاری خود قرار می‌دهید؟

اگر این توفیق را پیدا کنم به صورت کلی جهت‌گیری همان چیزی خواهد بود که در طول این سال‌ها مردم از بنده در رسانه‌ها و فضای مجازی دیدند که اصلش پیگیری و مطالبه‌گری با صراحت لهجه از مسئولین در حوزه‌های مختلف برای استیفای حقوق مردم است، اما اگر بخواهم موضوعی بگویم قاعدتا یکی از چیزهایی که خیلی برایم مهم است مسئله ازدواج جوانان است.

مسئله دیگر پیگیری قانون مربوط به حجاب است که برای جامعه ما مهم است و جزو اصول و ارزش‌هایی است که آحاد مختلف جامعه به آن باور دارند به‌خصوص بعد از این فتنه‌ای که در سال گذشته بود حتی آن‌هایی که حجابشان یک نقصی دارد الان قبول کردند و پذیرفتند اصل حجاب نباید دچار خدشه شود بنابراین ما نیاز به قانون داریم تا تفکیک کنیم کسانی که با برنامه‌ریزی و طراحی پشت صحنه و طراحی‌های ظاهری و غیرظاهری برای شکستن این سد تلاش می‌کنند لذا چارچوب لازم است و باید از دستگاه‌ها مطالبه کرد.

مورد دیگری که برایم مهم است سامان دادن به فضای مجازی است. بنده معتقدم فضای مجازی یک فرصت بسیار خوب است و ما باید مطابق ضوابط قانونی از همه کسانی که در فضای مجازی مطالبه‌گری می‌کنند برای دفاع از حقوق مردم، گرفتن یقه مسئولین ناکارآمد و کسانی که فرصت‌های انقلاب را می‌سوزانند و برای گرفتن یقه کسانی که به حقوق مردم دست‌درازی می‌کنند و همچنین آن‌هایی که تنبل، ناکارآمد و دزد هستند، استفاده کنیم لذا باید فضای مجازی را برای کسانی که می‌خواهند از مسئولانی که این ویژگی‌ها را دارند مطالبه‌گری کنند، امن کنیم.

من به‌عنوان یک قانون‌گذار باید یک امنیت برای این‌ها ایجاد کنم، اما در این فضای مجازی شاهد ترویج فساد هستیم. بنیاد خانواده هدف و ریشه اعتقادی ملی و بومی جوانان ما هدف قرار گرفته و از این جهت فضای مجازی باید نظم و نسخ و حساب و کتابی داشته باشد و این‌جوری نباشد که هر محتوایی در فضای مجازی عرضه شود و هر خوراک فاسدی در این فضا برای خانواده‌های ما ترویج فساد، ولنگاری و فحشا می‌کند، عرضه شود. طبیعتا خانواده‌ها خودشان هم موافقت از این منظر فضای مجازی نیاز به صیانت دارد و باید به این امر پرداخته شود.

ازجمله موضوعات دیگر اینکه الان یکسری قوانین در رابطه با کسانی که مرتکب جرایم می‌شوند وجود دارد مثل کسانی که سرقت یا کلاهبرداری کردند که برخی از این قوانین متاسفانه دست متخلفین را باز گذاشته و دست پلیس و ضابط را بسته است که باید مورد بازنگری قرار بگیرد.

یکی دیگر از موضوعات مسئله شفافیت است؛ شفافیت برای خود نماینده‌ها و دیگر مسئولان. البته من معتقدم مجلس، اول باید از شفافیت خود شروع کند و آن را به قانون تبدیل کند و قانون را روی دست بگیرد و به سراغ شفافیت دستگاه‌های دیگر برود نه اینکه از اول موضوع شفافیت را برای آدم و عالم بخواهد وضع کند که این امر به‌طور طبیعی با مقاومت برخی از مجموعه‌های دیگر روبه‌رو می‌شود بنابراین شفافیت هم برای مجلس و هم برای غیر مجلس باید باشد.

با توجه به شرایط منطقه حضور حداکثری مردم در انتخابات چه پیامی می‌تواند برای دشمنان داشته باشد؟

انتخابات یک عرصه‌ای است که نشان می‌دهد که مردم در یک کشور چقدر پایبند به ساختار و قانون اساسی آن نظام هستند. یعنی هر کس در انتخاباتی شرکت می‌کند قبل از اینکه به آن انتخابات رای دهد رای مجدد به قانون اساسی می‌دهد بنابراین هر قدر حضور مردم پررنگ‌تر باشد مثل یک درختی می‌ماند که ریشه عمیق‌تری در زمین تنیده باشد و آن درخت را در برابر طوفان حوادث محکم‌تر می‌کند.

اگر در پایان صحبتی دارید بفرمایید.

یک چیزی که دارد القا می‌شود این است که ما مشارکت نداریم و وضع مشارکت بحرانی است و مردم از انقلاب قهر کردند و آن را قبول ندارند و یک عده‌ای این را به نام خود ثبت می‌کنند و می‌گویند هر کس رای می‌دهد طرفدار ما است، چون شما ما را ردصلاحیت کردید مردم نمی‌آیند رای دهند در حالی که رای ندادن مردم دلایل مختلف و متعددی دارد که یکی از آن دلایل می‌تواند ناراحتی از سیاست‌های نظام باشد تازه رای ندادن به معنای این نیست که طرف اصل نظام را قبول ندارد.

گاهی اوقات فردی از اتفاقاتی که افتاده عصبانی و ناراحت است و به آن دلیل حاضر نیست بیاید رای دهد، اما اگر به همین نظام حمله و تعرضی صورت بگیرد شاید همین آدم حاضر باشد برود جانفش را بدهد.

دلیل اینکه می‌گویم عدم مشارکت طیفی از مردم در انتخابات به معنای این نیست که اصل نظام را قبول ندارند یا طرفدار بعضی از این آقایانی هستند که شرایط را از دست دادند و ردصلاحیت شدند این‌ها عدم مشارکت را به نام خود ثبت می‌کنند لذا آماری است که خدمت شما عرض می‌کنم.

از اول انقلاب تا الان انتخابات متعددی داشتیم. در سال اول پیروزی انقلاب پنج انتخابات برگزار کردیم؛ اولین انتخابات رفراندوم جمهوری اسلامی بوده که در ۱۲ فروردین ۵۸ برگزار شد. ۲/۹۸ درصد در این انتخابات شرکت کردند که عدد قابل توجه و بی‌سابقه‌ای است.

چهار ماه بعد در مرداد ماه نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی تشکیل شدند یعنی قرار بود یک عده به انتخاب مردم بروند بنشینند و قانون اساسی را تدوین کنند. در این انتخابات میزان مشارکت شده ۵۷ درصد بود یعنی در طی پنج ماه میزان مشارکت از ۲/۹۸ درصد به ۵۷ درصد آمده است که نه

تحریم، نه ردصلاحیت، نه دزدی و نه اختلاس بوده، حتی مسعود رجوی در این انتخابات شرکت کرد و رای نیاورد.

در آذر ۵۸ یعنی چهار ماه بعد خود قانون اساسی به رای گذاشته شد. در اینجا ۵۲ درصد مشارکت سیاسی داشتند و به اصل قانون اساسی رای دادند. وقتی قانون اساسی تدوین و سازوکار نظام معلوم شده در بهمن ۵۸ اولین انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد و میزان مشارکت ۶۷ درصد بود.

در اسفند ۵۸ اولین انتخابات مجلس شورای اسلامی برگزار شد که خود آقای روحانی می‌گفت بهترین انتخابات مجلس همان انتخابات مجلس اول بوده که می‌گویند در آن انتخابات هیچ‌کس ردصلاحیت نشده بود؛ میزان مشارکت در این انتخابات ۵۲ درصد بود یعنی در مجلس اول در اسفند سال ۵۸ هنوز تحریم، اختلاس، دزدی، ردصلاحیت و اصلح‌طلبانی نبودند که آن‌ها را ردصلاحیت کنند ۵۲ درصد شرکت کردند. آیا این معنایش این بوده که مردم اصل نظام را قبول نداشتند؟ دلایل مختلفی داشته که پای صندوق نمی‌آیند.

در دنیا هم این رایج و حاکم است و پنجاه درصد مشارکت عدد کمی نیست البته در کشورمان انتخابات داشتیم با ۸۵ درصد مشارکت آن هم پس از حدود سی سال از پیروزی انقلاب در سال ۸۸. باید تلاش کنیم که عدد مشارکت به ۸۰، ۹۰ و اصلاً ۱۰۰ درصد برسد، اما این‌جوری نیست که بحران مشارکت و عدم مشروعیت داشته باشیم؛ این چیزی که القا می‌کنند دروغ است.

میزان مشارکت مجلس اول حدود ۵۲ درصد؛ میزان مشارکت مجلس دوم ۶۵ درصد؛ میزان مشارکت مجلس سوم ۵۹ درصد؛ میزان مشارکت مجلس چهارم ۵۷ درصد؛ میزان مشارکت مجلس پنجم ۷۱ درصد؛ میزان مشارکت مجلس ششم ۶۷ درصد؛ میزان مشارکت مجلس هفتم ۵۱ درصد؛ میزان مشارکت مجلس هشتم ۵۵ درصد؛ میزان مشارکت مجلس نهم ۶۴ درصد؛ میزان مشارکت مجلس دهم ۶۱ درصد و میزان مشارکت مجلس یازدهم ۴۲ درصد بوده است.

کاهش مشارکت در انتخابات مجلس یازدهم به دلیل عملکرد روحانی بود

این اعداد می‌گویند میانگین مشارکت در انتخابات مجلس از اول انقلاب تا الان حدود ۵۵ درصد است بنابراین اگر پس از ۴۵ سال انتخاباتی داشته باشید با ۵۰ درصد مشارکت این‌جور نیست که دچار بحران مشارکت و مشروعیت شده باشید البته باید بهتر شود مثلاً ۷۰، ۸۰ و ۹۰ درصد شود، اما پس از ۴۵ سال مشارکت از ۵۲ درصد به ۴۲ درصد در آخرین انتخابات رسیده است که معتقدم در این انتخابات از ۴۲ درصد بالاتر می‌آید به دلیل اینکه آن ۴۲ درصد محصول دولت روحانی بود.

دولتی که کار را زمین گذاشته بود و از دفتر کارش بیرون نمی‌آمد و انتخابات مجلس یازدهم در زمانی برگزار شد که مردم جنس دولت را از جنس خود نمی‌دانستند. انتخابات مجلس یازدهم بعد از مجلس دهم بود. مجلس دهم مجلسی بود که گفت‌وگویش پر تنش و مرتبط به توده‌های عموم مردم نبود و اکثراً اصلاح‌طلب بودند و ۶۱ درصد مشارکت شد ۴۲ درصد.

جالب است در انتخابات مجلس ششم همین مسئله وجود دارد یعنی از ۶۷ درصد در مجلس ششم به دلیل رویکرد این مجلس که رویکرد پر تنشی بود و مسائل و دعوای سیاسی خیلی در آن پررنگ بود و حرف از مشکلات مردم در آن خیلی کم‌رنگ بود میزان مشارکت در مجلس هفتم به ۵۱ درصد رسید.

این امر نشان می‌دهد عملکرد دولت‌ها و مجالس در میزان مشارکت مردم موثر است. پس این چیزی که القا می‌کنند که ردصلاحیت‌ها باعث شد مردم پای انتخابات نیایند اصلاً این‌طوری نیست. مجلس اول را که خودتان می‌گویید اصلاً ردصلاحیت نداشت، اما میزان مشارکت ۵۲ درصد بود.

آن چه چیزی است که مردم را ناراحت می‌کند؟ دلایل مختلفی دارد یکی از آن دلایل ناراحتی مردم از مسائل اقتصادی است. گران شدن مرغ، دلار و تلاطم بازار تأثیر می‌گذارد، اما این‌جور نیست که قاطبه مردم را نسبت به نظام ناامید کرده باشد که با صندوق قهر کنند.

من هم که الان رای می‌دهم از بعضی چیزها ناراحت هستم و انتقاد دارم. شما هم که رای می‌دهی از بعضی چیزها ناراحتی، اما رایت را هم می‌دهی. این به معنای این نیست که اگر ۵۰، ۶۰ درصد پای صندوق رای آمدند پس معتقدند هیچ اشکالی در نظام نیست؛ نه معتقدند که این چارچوب و این راه یعنی راه حضور مردم و انتخاب مسئولین توسط مردم راه قابل دفاع و راه خوبی است.

مشارکت بیشتر از ۴۲ درصد می‌شود

نکته اصلی من این است که این آقایان به نام خودشان عدم مشارکت را ثبت نکنند. بیش از ردصلاحیت‌ها سبک زندگی مسئولین و سبک مدیریت مسئولین در کاهش مشارکت تأثیر دارد. وقتی مردم می‌بینند که یک اصلاح‌طلب یا یک اصولگرا بچه‌اش به خارج از کشور رفته و در آمریکا و انگلیس است می‌گویند اگر شما مرگ بر آمریکا می‌گویید پس چرا بچه خودت آنجاست لذا این بیشتر تأثیر دارد تا ردصلاحیت چهار نفری که شرایط قانونی را ندارند.

وقتی مردم می‌بینند که یک اصلاح‌طلب یا یک اصولگرا و یا کسی که به این نظام وصل است خانه‌اش در مناطق برخوردار و شکم‌سیرهاست و در بهترین نقطه تهران خانه‌های فراخ و بزرگ دارند که البته خیلی نیستند، اما همین چند تا هم که خبرش به مردم می‌رسد باعث می‌شود که طرف یک خرده شل شود. این‌ها بیشتر در کاهش مشارکت نقش دارد که اگر این‌ها را برطرف کنیم در مشارکت تأثیر می‌گذارد.

در خصوص سبک مدیریتی وقتی مردم ببینند تو اگر سرکار بیایی باند خود را می‌آوری و باند آن فرد دارد خراب می‌کند، اما حاضر نیست تغییرش دهد و وقتی مردم می‌بینند مدیریت آن شخص، مدیریت اشرافی است لذا در کاهش مشارکت تأثیر دارد.

معتقدم در این انتخابات علی‌رغم برخی مشکلاتی که هست و قابل انکار نیست، اما چون جنس دولت از جنس مردم است و در کنار مردم است و دارد تلاش می‌کند هرچند در برخی از حوزه‌ها هنوز مشکلات را حل نکرده، اما این سبب امید می‌شود و مشارکت از آن ۴۲ درصد حتما بالاتر می‌آید.